

بحران خصوصی سازی در اروپا

اشاره

در اکثر کشورهای اروپایی، خصوصی سازی بیش از آنکه به هدف رشد و پیشرفت شرکت ها صورت گیرد با انگیزه کسب جمع آوری پول انجام شده است. یک دهه پیش تصور می شد خصوصی سازی درمان بخشی از مشکلات اقتصادی قاره اروپاست. دولت ها بادیگاه های گوناگون، همگی راهی را که مارگارت تاچرس از سال ۱۹۷۹ در بریتانیا رفته بود دنبال می کردند. تصور می شد با انتقال دارایی های دولتی به بخش خصوصی و بازارهای مالی، کیفیت اقتصاد در همه زمینه ها به شدت بالا خواهد رفت و نیز مقدار زیادی پول به صندوق دولت ها

اگر این باور تحلیل گران و جامعه شناسان امروز را مبنی بر تقسیم بندی کشورهای جهان به توسعه نیافته، صنعتی و پسا صنعتی قبول کنیم، آن گاه باید پذیرفت که تجربه جامعه رویه رشد ایران در عرصه صنعت باید محتاطانه به سمت وسوی مطلوب خود پیش رود. در تحلیلی که از اکونومیست می خوانید بحث بر سر بحرانی است که در قاره اروپا، یعنی مهد خصوصی سازی به وجود آمده است. بی گیری گام به گام آن چه در ایران با نام خصوصی سازی باید انجام شود مسلماً با نیم نگاهی به وضعیت جوامع پسا صنعتی روند معقولانه تری به خود خواهد گرفت به خصوص اگر با این نکته همراه باشد که بحران فعلی حاصل شده در اروپا و روند کند خصوصی سازی از دهه ۱۹۹۰ به این سو، ناشی از عدم تحقق اصولی این روند بوده است. همان گونه که در این مقاله خواهید خوانند، ریشه های بحران در مناسقی است که دولت ها حتا پس از ایجاد وضعیت ایده آل (یعنی تحقق خصوصی سازی) در اروپا، هم چنان در پی آن هستند. منافعی که به تضاد با منفعت بخش خصوصی اروپا منجر شده و هم چنان مقله انحصار را در پی دارد

سرازیر خواهد شد.

تأثیرات رونید یاد شده بسیار عظیم بود. در بریتانیا شرکت های تحت مالکیت دولت در سال ۱۹۷۹ دوازده درصد تولید ناخالص داخلی را به وجود می آوردند در حالی که در سال ۱۹۹۷ هنگامی که تونی بلر به نخست وزیر کشور برگزیده شده، این شرکت ها صرفاً در ایجاد دو درصد تولید ناخالص داخلی سهم داشتند. تا آن تاریخ حتی دولت سوسیالیست در فرانسه نیز برنامه خصوصی سازی را پذیرفته بود. طی سال های ۲۰۰۰-۱۹۹۷، دولت ژوسپن در فرانسه در مقایسه با دولت پیشین، شاهد حجم بسیار بیشتری از فروش دارایی های دولتی بود. دولت در سال ۱۹۹۷، ۷۸ میلیارد دلار از سهام شرکت تله کام کشور را برای فروش عرضه کرد و دومین اقدام مشابه یک سال بعد صورت گرفت اینبار ۱۰۴ میلیارد دلار سهام به مردم عرضه شد.

در دیگر کشورهای اروپایی نیز خصوصی سازی گسترش یافته است. آلمان مجموعه ای از سهام از جمله تعدادی از سهام شرکت دوپچه تله کام را به بخش خصوصی واگذار کرده است. اسپانیا و پرتغال نیز در این زمینه اقداماتی انجام داده اند؛ اسپانیا کل سهام شرکت ایریا را فروخته است. واقعیت این است که خصوصی سازی نه تنها در اروپا بلکه در کل جهان در حال گسترش است. اما در حال حاضر این روند در اروپا کند شده است. در تعدادی از کشورها از جمله هلند و آلمان، خصوصی سازی برنامه ریزی شده زیر ساخت ها - نظیر سیستم پست، خطوط هوایی و راه آهن - به تعویق افتاده یا لغو شده است. در ایتالیا، دولت سیلویو برلوسکونی که انتظار می رفت از طرفداران بزرگ خصوصی سازی باشد، در این زمینه هیچ پیشرفتی نکرده است. این روند قربانی بحث بر سر پیامدهای سیاسی فروش بیش از پیش دارایی های دولتی شده است. در فرانسه، در اکثریت قرار گرفتن نیروهای راست گرا در پارلمان، نیرویی جدید برای برنامه ای است که دو سال پیش متوقف شد اما هنوز هم نگرانی های سیاسی عمیقی درباره نتایج نامطلوب کل سیاست خصوصی سازی وجود دارد.

فقدان فعالیت در زمینه خصوصی سازی، تا اندازه ای حاصل تغییر ظریف اما قابل ملاحظه دیدگاه ها در اروپا نسبت به پایین روند است. بریتانیا که پیشرو برنامه خصوصی سازی است، به عقیده بسیاری از صاحب نظران، در واگذاری خطوط راه آهن، شرکت های فعال در صنعت حمل

و نقل و خدمات بهداشتی و درمانی، زیاده روی کرده است. فروش بخشی از سیستم کنترل ترافیک هوایی نیز جنجال های بسیار زیادی برپا کرد.

برنامه خصوصی سازی اداره پست بریتانیا که دچار مشکلات عمیق مالی است نیز به تعویق افتاده است. سیستم پست آخرین صنعت بزرگ و مهم دولتی بریتانیا است. پرسشی که ایسن وضعیت در دیگر کشورهای اروپایی مطرح می کند اینست که اگر روند خصوصی سازی در کشوری که بیشترین حرکت را در این زمینه داشته به مرزهای فروپاشی خود رسیده است، آیا دیگر کشورها نباید در آینده نسبت به آن بدبین تر باشند؟

اقدام گران

تردید وجود ندارد که روند فروش دارایی های دولتی از اواخر دهه ۱۹۹۰ کند شده است. طبق گزارش سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، در سال ۲۰۰۱، حدود ۲۰۶۶ میلیارد دلار از محل خصوصی سازی در کشورهای عضو این سازمان به دست آمد که سه چهارم این مقدار مربوط به فروش دارایی های دولتی در قاره اروپا بوده است. برخلاف سال های پیش از آن سال گذشته هیچ معامله واحدی، بیش از پنج میلیارد دلار درآمد نصیب دولت نکرده است.

پاول گیسی از تحلیلگران شرکت جی بی مورگان، برای ارزیابی نتایج مالی برنامه خصوصی سازی در اروپا از روشی دیگر استفاده می کند. او پسولی را که واقعاً یک سال نصیب دولت شده، چه قرارداد فروش از پیش اعلام شده باشد یا نشده باشد، حساب می کند. طبق آمار و ارقامی که او اعلام کرده، طی سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲، کل درآمد حاصل از خصوصی سازی در اروپا، ۶۷۵ میلیارد دلار بوده که بنابر تخمین های پاول گیسی، سال گذشته تنها حدود ۳۸ میلیارد دلار از این مقدار - از ۱۰۳ قرارداد جداگانه - وارد صندوق دولت شده است که این مقدار از ۱۰۴ میلیارد دلار درآمد کسب شده در سال ۱۹۹۸ بسیار کمتر است.

این کاهش عمدتاً حاصل تمام شدن دارایی های دولتی در نظر گرفته شده برای فروش نبوده است. بلکه سه دلیل متفاوت دارد: ضعف بازارهای سهام، افزایش بدبینی سرمایه گذارها و پرسش های مطرح شده در بین سرمایه گذارها و سیاستگذاران درباره خصوصی سازی واقعی. ضعف بازارهای سهام، عقلانی بودن ادامه فروش سهام شرکت های دولتی را

مورد تردید قرار می دهد اگرچه در کشورهای نظیر فرانسه، آلمان و ایتالیا فروش اینگونه شرکت ها، راهی خوب برای غلبه بر کسری رو به رشد بودجه محسوب می شود. همانطور که آمار و ارقام نشان می دهد این کسری های بودجه، تهدیدی رو به رشد برای پیمان ثبات و رشد اتحادیه اروپا محسوب می شوند.

کاهش شدید قیمت سهام شرکت های مخابراتی و تکنولوژیک، به شدت بر چشم انداز خصوصی سازی ضربه وارد کرده است. شرکت هایی نظیر دوپچه تله کام و فرانسه تله کام به حدی بزرگ هستند که در یک مرحله امکان فروختن آن ها وجود ندارد. فروش بخش های جدیدی از سهام این دو شرکت هنگامی آسان بود که قیمت ها بسیار بالا بودند اما اکنون که قیمت ها به شدت پایین آمده اند، فروش تقریباً غیر ممکن شده است.

این وضعیت نامطلوب در مورد شرکت Enel بزرگ ترین شرکت برق ایتالیا صادق است. دولت در نوامبر سال ۱۹۹۹ با فروش ۳۴۵ درصد شرکت یاد شده، ۱۷۷ میلیارد دلار نصیب خود کرد. اما اندکی بعد شرکت وارد دوره ای از فعالیت های به تملک درآوردن شد و قیمت بالایی را برای خرید شرکت مخابرات پرداخت کرد. اگر چه اخیراً سرمایه گذارها، سهام این گونه شرکت ها را ترجیح داده اند، اما سهام شرکت Enel هم اکنون سی درصد پایین تر از قبل است. سال گذشته دولت عرضه از پیش تعیین شده دومین مجموعه از سهام را که قرار بود میلیاردها دلار نصیب دولت کند به تعویق انداخت. تا هنگامی که بار دیگر قیمت افزایش یابد، عرضه سهام که خود از عوامل کاهش قیمت هاست، متوقف خواهد ماند و شرکت Enel عمدتاً در مالکیت دولت باقی خواهد ماند.

تغییری دیگر در بازارهای سهام، بر شرکت هایی که مقداری از سهام خود را عرضه کرده اند تأثیری منفی باقی گذاشته است. هم اکنون بسیاری از سرمایه گذارها، شاخص گذاری را ترجیح می دهند. به این معنا که آن ها سهام شرکت هایی را می خرند که در بازار سهام شاخص بالایی داشته باشند. اما طی هجده ماه گذشته، دست اندرکاران تعیین شاخص ها، روش و نحوه ارزیابی و اندازه گیری شاخص شرکت هایی را که بخشی از سهام خود را عرضه کرده اند تغییر داده اند. تنها میزان سهام مبادله شده که «عرضه آزاد» نامیده می شود برای تعیین ارزش سرمایه در بازار شرکت که شاخص سهام را تعیین می کند، مورد استفاده قرار می گیرد.

سرمایه گذاری های خرد به حق درباره خرید سهام شرکت های خصوصی شده که بسیاری از آن ها سود بسیار پایینی داشته، بدبین هستند. ایده فروش سهام عرضه شده به اشخاص به جای سازمان های بزرگ،

ایده استراتژیک بودن بعضی از دارایی ها است که باعث شده تنها تعداد کمی از موارد خصوصی سازی - شامل فروش کامل سهام شرکت عرضه شده به بخش خصوصی - محقق شود. بیش از ۲۴ شرکت بزرگ در اروپا به بخش خصوصی عرضه شده اما بخشی از سهام آن ها هنوز در اختیار دولت است.

این وضعیت نشان می دهد خصوصی سازی آنطور که ابتدا به نظر می رسد، پدیده ای روشن و واضح نیست

در قاره اروپا نیز خصوصی سازی همواره مشکلات واقعی اقتصاد را پنهان کرده است.

دولت ها در این قاره همواره از طریق خصوصی سازی پول جمع کرده اند و از آن یا برای پر کردن کیف خود یا سرو سامان دادن به ترانزنامه های شرکت های تحت مالکیت خود استفاده کرده اند اما هرگز از کنترل خود بر شرکت های خصوصی شده دست برنداشته اند و همواره به دخالت در کار آن ها علاقه مند باقی مانده اند

در اروپا به شدت مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال وزارت دارایی ایتالیا، این روش را جایگزینی مناسب برای شیوه سنتی بانک ها تشخیص داده است. در آلمان، فروش سهام دویچه تله کام در سال ۱۹۹۶، راهی مناسب برای ایجاد جوی مناسب و حل بحران روبه رشد مستمری کشور تلقی شد.

بحران شرکت های مغایرتی

مشکل این است که این فروش سهام، اکنون وضعیتی ناهنجار به خود گرفته است. برای مثال سرمایه گذاری هایی که سهام شرکت های فرانس تله کام و دویچه تله کام را خریداری کردند، آنقدر ضرر کرده اند که احتمالاً در آینده نزدیک چنین سهامی را خریداری نکرده اند. این وضعیت تحلیلگران را به بررسی روش های ایجاد مجدد اعتماد در سرمایه گذارها وادار کرده است. دولت ها باید درباره ایجاد این اعتماد و نیز راه های جدید کاهش خطر سرمایه گذاری - مثلاً از طریق عرضه انواع جدید اوراق بهادار - با سهام اقداماتی انجام دهند. در ایتالیا دولت ایده عرضه اوراق قرضه قابل تبدیل را تحت بررسی قرار داده و معتقد است این روش از بروز مشکلی شبیه مشکل شرکت Enel جلوگیری خواهد کرد.

در فرانسه دولت راست گرای تازه انتخاب شده - با نخست وزیری ژان پیر زافارین و ریاست جمهوری ژاک شیراک - گزینه های بیشتری برای خصوصی سازی پیش رو دارد. فرانسیس مر، وزیر جدید دارایی اعلام کرده که سهام دو شرکت ایرفرانس و نیاز که در زمینه تجهیزات دفاعی و الکترونیک فعالیت می کند، فروخته خواهد شد و از این محل حدود پنج میلیارد یورو (۶/۵ میلیارد دلار) درآمد حاصل خواهد شد. هفته گذشته رهبران اتحادیه اعلام کردند دولت نیستی از سهام خود را در شرکت گاز فرانسه که چند میلیارد دلار ارزش دارد خواهد فروخت.

آقای گیبس از شرکت جی بی مورگان می گوید دولت درباره تمام شرکت هایی که سهام شان فروخته خواهد شد، بر مبنای وضعیت حاکم بر آن ها تصمیم گیری خواهد کرد.

فرانسه از لحاظ خصوصی سازی بسیار خوش شانس است زیرا بزرگ ترین دارایی های دولتی این کشور به شکل دارایی های غیر منقول است که سرمایه گذارها به آن تمایل زیادی دارند. شرکت دوفرانس (EDF) نیز جزء برنامه خصوصی سازی است. این شرکت انحصاری دولتی یکی از بزرگ ترین شرکت های اروپاست که شصت میلیارد یورو ارزش دارد و برای خصوصی سازی چند مرحله ای گزینه ای خوب محسوب می شود. مشکل عرضه اولیه بخشی از سهام این

است که اقدام یاد شده باید با اعلام قصد دولت برای ادامه روند فروش همراه باشد و این اقدام نقش دولت را بیش از پیش کاهش می دهد اما درباره تمایل حتی یک دولت راست گرا به فروش بیش از ۴۹ درصد یک شرکت، تردیدهای زیادی وجود دارد. این امر دلایل مختلفی دارد اما در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه این اعتقاد وجود دارد که بعضی از دارایی های دولت جنبه استراتژیک دارد.

ایسده استراتژیک بسودن بعضی از دارایی هاست که باعث شده تنها تعداد کمی از موارد خصوصی سازی - شامل فروش کامل سهام شرکت عرضه شده به بخش خصوصی - محقق شود. بیش از ۲۴ شرکت بزرگ در اروپا به بخش خصوصی عرضه شده اما بخشی از سهام آن ها هنوز در اختیار دولت است. این وضعیت نشان می دهد خصوصی سازی آنطور که ابتدا به نظر می رسد، پدیده ای روشن و واضح نیست.

برای مثال موضوع کنترل مدیریت را در نظر بگیرید. سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) تخمین می زند که دولت ها در غرب اروپا، از سال ۱۹۹۰ تاکنون از طریق فروش دارایی های خود بیش از چهارصد میلیارد دلار درآمد داشته اند اما در بسیاری از موارد آن ها با فروختن بخشی کوچک از کل سهام یا حفظ «سهام طلایی» که حق وتو را در اختیار آن ها قرار می دهد، کنترل مالکیت را در دست خود نگاه داشته اند.

روز چهارم ژوئن دادگاه اروپا علیه مالکیت بر سهام طلایی رای صادر کرد که طبق آن دولت ها تنها در شرایطی خاص اجازه دارند این سهام را در مالکیت خود نگه دارند. کمیسیون اروپا بدین دلیل مورد را مطرح کرده بود که این نوع سهام، مانعی بر سر جریان آزاد سرمایه در اتحادیه اروپا محسوب می شود. چندی پیش، کمیسیون اروپا اعلام کرد ممکن است کشورهای نظیر آلمان و ایتالیا را به دلیل در تملک داشتن سهام طلایی در شرکت های عرضه شده به بخش خصوصی، به دادگاه بکشاند.

امادولت ها برای دخالت راه های بسیار زیادی دارند. در ایتالیا، آقای برلوسکونی اخیراً مدیران جدیدی را به شرکت های Eni، Enel، شرکت های انحصاری برق و نفت ایتالیا که قبلاً در اختیار دولت بودند تحمیل کرد. دولت قبلی ایتالیا صرفاً به عنوان سرمایه گذار مالی در این شرکت ها عمل می کرد اما هنگامی که دولت جدید خواست مدیران

را تغییر دهد، نشان داد که در واقع یک مالک مقتدر است. سهامداران خرید ممکن است از مدیران جدید راضی باشند خصوصاً در شرکت Enel اما در واقع در انتخاب این مدیران هیچ نقشی نداشتند.

ایتالیا همواره دیدگاه جاه طلبانه نسبت به خصوصی سازی داشته است. اگر چه طی دهه بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار از طریق فروش دارایی ها نصب دولت شده اما دولت های مختلف درباره از دست دادن کنترل کامل شرکت ها با احتیاط عمل کرده اند. دو سال پیش، فدراسیون صنعت گریان ایتالیا، گزارشی را درباره تاثیر خصوصی سازی بر اقتصاد ایتالیا منتشر کرد. در این گزارش آمده است تنها بخش کوچکی از دارایی های فروخته شده، از کنترل دولت خارج شده است.

در اواسط دهه ۱۹۸۰ فرانکو و یگینو، رئیس وقت شرکت Eni و وزیر پیشین دارایی ایتالیا، خصوصی سازی را راهی خوب برای کسب پول بدون از دست دادن قدرت توصیف کرد. این دیدگاه تقریباً در تمام مناطق این کشور فراگیر است. برای مثال در تریست، شورای راست گرای متطقی، با دخالت در امور شرکتی که بخشی از سهام اش فروخته شده بود، جنجال های زیادی برپا کرد.

کنترل، نه مالکیت

تحقیقات آکادمیک حاکی از آن است که سهم شرکت های دولتی در کشورهای نروژ و فنلاند ۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۴ به کمتر از پنج درصد کاهش یافته است. اما نفوذ و تاثیر دولت، بسیار بیش از حدی است که این اعداد و ارقام نشان می دهند. فرانسه بهترین مصداق این وضعیت است. در این کشور سه موج بزرگ خصوصی سازی وجود داشته اما دولت هنوز سهام تعداد زیادی از شرکت ها در اختیار دارد و سهام بسیاری از این شرکت ها در بازار سهام عرضه شده است. این سهام عبارتند از ۵۵/۵ درصد فرانسه تله کام، ۵۶ درصد ایرفرانس، ۳۳ درصد شرکت تیلس و... بخش بزرگی از سهام هفت شرکت از چهل شرکت بزرگ فرانسه (از لحاظ ارزش سرمایه در بازار)، از جمله شرکت رنو هنوز در اختیار دولت است. دولت هنوز ۲۵ درصد سهام شرکت یاد شده را در اختیار دارد.

دولت فرانسه همچنین شرکت های بزرگ غیر ارائه شده به بخش خصوصی را در طیفی گسترده از صنایع، از صنایع شیمیایی گرفته تا صنعت حمل و نقل و انرژی در اختیار دارد. یکی از این شرکت ها، EDF است که از جنجال برانگیزترین شرکت های اروپایی محسوب می شود زیرا حتی هنگامی که در

داخل فرانسه، یک انحصار تحت حمایت است، خارج از این کشور به سرعت رشد کرده است (برای مثال EDF اکنون چهارمین شرکت برق بزرگ در بریتانیاست) این شرکت در مرکز بحثهای مربوط به حذف مقررات دست و پاگیر در بازارهای انرژی اروپا قرار داشته است. این بحث ها عمیقاً به خصوصی سازی مربوط هستند.

اقتصاددان ها و تحلیلگران بر سر این موضوع که آیا خصوصی سازی کمتر از حذف تدریجی مقررات دست و پاگیر در صنایعی نظیر مخابرات و انرژی، برای اصلاح ساختاری اروپا ضروری است اختلاف نظر دارند. در ایتالیا که چندان با عجله روند خصوصی سازی را آغاز نکرد اما در اواسط دهه ۱۹۹۰ از طرفداران سرسخت آن شد، تأثیرات حذف مقررات دست و پاگیر به سبب تغییر و اصلاح ساختار بخش بانکداری، شدت بیشتری پیدا کرد بانک های خصوصی فروخته شد تا ارتباط بین دارایی ها و وام های دولت با صنعت قطع شود. مقامات در وزارت دارایی معتقدند این کار برای خصوصی سازی بسیار ضروری است. اما ایجاد رقابت مشکلاتی را برای شرکت های دولتی که قرار است فروخته شوند به وجود می آورد. یکی از مقامات سازمان توسعه و همکاری اقتصادی می گوید خصوصی سازی و رقابت گاهی اوقات ارتباط تنگاتنگ با هم دارند. اغلب، مورد شرکت EDF مثالی از این وضعیت محسوب می شود.

شرکت EDF و دولت فرانسه که مالک آن است، از اینکه بازار داخلی تاجایی که مکلف است به روی رقبای خارجی بسته باقی بماند - در مغایرت با قوانین اروپا - بسیار خوشنود هستند. که در اسپانیا و ایتالیا، مخالفت های شدیدی را موجب شده است، بهره برد. از طرف دیگر عدم تمایل فرانسه در آزادسازی بازار برق، عامل مهم بروز برخی تنش ها بین این کشور و همسایگان آن شده است.

به طور مشابه از این که شرکت Enel ایتالیا با استفاده از سود سرشار خود که حاصل انحصاری بودن آن در بخش برق است، وارد بخش مخابرات شده، انتقادهای شدیدی مطرح بوده است. منتقدان می گویند دولت ایتالیا در سال ۱۹۹۹ نتوانست خصوصی سازی را با برنامه حذف مقررات دست و پاگیر در بازار برق همراه کند.

در بریتانیا این دو فرایند با هم رخ دادند و صنعت یاد شده به مولفه هایی تقسیم شد که برای رقابت با هم طراحی شده بودند. شرکت Enel شکل یکپارچه خود را حفظ کرد و علی رغم آنکه این شرکت بخشی از توان تولید خود را فروخته است اما هنوز هم در ایتالیا از موقعیت قدرتمندی برخوردار است.

تنها در بریتانیا دولت خود را به شکلی مناسب از صنایع بزرگ جدا کرده است. اما حتی در این کشور نیز، فرایند یاد شده ابتدا با احتیاط انجام شد. برای مثال، به هدف جلوگیری از به تملک در آوردن سریع در بخش تاسیسات، دولت از سهام طلایی استفاده کرد. در قاره اروپا

نیز خصوصی سازی همواره مشکلات واقعی اقتصاد را پنهان کرده است. دولت ها در این قاره همواره از طریق خصوصی سازی پول جمع کرده اند و از آن یابرای پر کردن کیف خود یا سر و سامان دادن به تراژدی های شرکت های تحت مالکیت خود استفاده کرده اند اما هرگز از کنترل خود بر شرکت های خصوصی شده دست برنداشته اند و همواره به دخالت در کار آن ها علاقه مند باقی مانده اند.

اگر از دید مثبت به ماجرا نگاه کنیم به این نتیجه می رسیم که وضعیت موجود، فرصت بسیار مناسبی را برای بهبود بیشتر در اختیار قرار می دهد.

دولت ها نه تنها برای بهبود وضعیت بودجه خود بلکه برای تأمین اهداف دیگر باید از علایق خود به شرکت های بزرگ بکاهند.

در هنگام مناسب، آن ها حتی باید کنترل خود را از شرکت ها برداشته و اجازه دهند آن ها خود در بازارهای اروپایی به رقابت و ادامه حیات بپردازند، مشکل اینجا است که فرایند یاد شده به سرعت رخ نخواهد داد. یکی از پیش شرطها وجود بازارهای سالم سهام است. اما موضوع بسیار مهمتر، تمایل و اراده سیاسی به قبول صرف نظر کردن از شرکت های بزرگ خصوصی شده است.

اگر این دولت ها مایلند از خصوصی سازی حداکثر سود را ببرند، این روند باید شامل از میان رفتن کنترل نیز باشد.

اقتصاددان ها و تحلیلگران بر سر این موضوع که آیا خصوصی سازی کمتر از حذف تدریجی مقررات دست و پاگیر در صنایعی نظیر مخابرات و انرژی، برای اصلاح ساختاری اروپا ضروری است اختلاف نظر دارند